

یه ساعت بعد *

دیلان دست به سینه به دیوار تیکه داد
دیلان : نمیدونستم با ایلا رابطه داری !
نگاهشو از انا نگرفت و به چشمای باند پیچی شدش خیره موند
الپرن : نمیدونستم باید بگم !
دیلان عصبانی نگاهش کرد و سرش رو برگردوند
دیلان : همیشه اینقدر عوضی و نفهم بودی ؟
نگاه الپرن سمتش برگشت : ساکت باش بچه اینجاست !
دیلان با بهت خندید : واقعا ؟ مهمه برات ؟ اول اینکه این بچه هنوز بیهوشه دوم
اینکه خودت با دکتر همین بچه خوابیدی !
الپرن بی حس نگاهش کرد و بلند شد جلوش قرار گرفت
الپرن : من با هرکسی بخوام میخوابم دیلان ! به تو و هیچ احد دیگه ای ربط نداره
که من تو زندگیم چیکار میکنم ! بهتون ربط نداره
بی حس به چشمای دیلان خیره شد
الپرن: تو برای زندگی خودت فکری کن
و با عصبانیت از کنار دیلان رد شد و از اتاق بیرون رفت

با دیدن ایلا توی راهرو سمتش رفت

قلم : لونا

جنایت کار

ایلا : الپ

الپرن وسط حرفش اومد

الپرن : اتاقت خالیه؟

ایلا تند سرشو تکون داد

ایلت : اره ... خالیه

الپرن : خوبه بریم اتاقت

و ایلا رو محکم دنبالی خودش کشید، نگاهشو توی راهرو که چندتا پرستار و بیمار بودن چرخوند، در اتاق ایلا رو باز کرد و ایلا رو داخل هل داد دوباره نگاهی به راهرو انداخت و وقتی از اینکه کسی ندیدتشون مطمئن شد داخل رفت و زر رو بست چرخید سمت ایلا و قبل از اینکه فرصت حرف زدن بهش بده با گرفتن شونه هاش به دیوار چسبوندش

ایلا : الپرن خوبی؟

الپرن نگاهشو توی چشمای ایلا چرخوند و روی مردمکاش ثابت موند

سرشو جلو برد ولباشو بوسید : نیستم اما دکتر تویی نه؟

ایلا کمی نگاهش کرد به خوبی متوجه حرف چشمای الپرن شده بود

ایلا : اره و میدونم چجوری یکمی حالتو بهتر کنم

و بعد دستش رو دراز کرد تا در اتاق رو قفل کنه

چهل دقیقه بعد*

کریس نگاهی به دیلان که لیه ی تخت نشسته بود کرد کمی روی کاناپه جابجا شد و گلوشو صاف کرد

کریس : الپرن کجاست؟

دیلان شونو بالا داد : نمیدونم

انگشت شصتتسو پشت دست انا کشید

دیلان : شاید رفته دکتر رو بکنه و برگرده

ابروهای کریس از جمله و لحن دیلان بالا رفت

حرص و عصبانیتی که توی صدا و لحنش بیداد میکرد اجازه نداد که بخواد بیشتر از این پیشروی کنه

کریس آروم زمزمه کرد : متوجه شدم !

اب دهنش رو قورت داد میدونست دیلان عصبی اونم از نوع عصبانیت شخصی خیلی غیر قابل تحمل میشه پس بدون حرف جلو رفت و دستی به موهای انا کشید، دیلان نگاهی بهش کرد اخم هنوز جز جدا نشدنی صورتش بود و این باعث میشد کریس حتی نگاهش نکنه

دیلان : نئین کجاست ؟

کریس سرشو تکون داد و نیم نگاهی به دیلان کرد

کریس: رفت غذا بگیره

و دوباره نگاهشو از دیلانی که سعی در کنترل خودش داشت گرفت در اتاق باز شد و هردوشون سمت در برگشتن

دیلان مثل شیر زخمی که مطمئن بود اگر الپرن باشه هرچی متلک باشه بارش میکنه و کریس مثل بچه شیری که بین پدر و مادرش قرار گرفته بود

اما پیدا شدن رز توی چهارچوب در باعث شد دیلان حسرت به دل و کریس ذوق زده نگاهش کنه

رز نگاهشو به دنبال چیزی توی اتاق چرخوند

رز : دکتر اینجا نیست ؟

کریس سرشو تکون داد : نه نیستش ... اتاقشو چک کردی ؟

رز نوچی کرد : گفتم اینجا رو ببینم بعد برم سراغ اتاقتش

دیلان : اتاقتشو چک کن

با مسخرگی زمزمه کرد

دیلان : البته در بزن ممکنه با صحنه ی خوبی مواجه نشی !

رز گیج نگاهش کرد : ها ؟

دیلان حرصی ادامه داد : میگم ممکنه تو حالتی ببینیش که داره

کریس سریع بین حرفش اومد : اهم اهم

حرفش با صدای سرفه ی الکی کریس نصفه و نیمه موند

کریس : آرام باشید !

و با چشماش از دیلان خواست تا جلوی رز کمی رعایت کنه، کریس نگاهشپ به

رز داد

کریس: بشین اینجا برای چک کردنِ انا بالخره میادا!